

نیاز بشریت کنونی به عدالت و نقش راهبری اسلام و مسیحیت در برپایی عدالت

حمیدرضا آیت‌اللهی

استاد و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ادیان به حق همواره ادعا کرده اند که در کنار توجه به مبدا عالم، حتما سایر فضیلت‌های انسانی نیز بدست خواهد آمد. پرستش خداوند به بالندگی فضیلت‌های انسانی منجر خواهد شد. ادیان همواره نسبت به رذایل واکنش داشته اند. مقابله با رذایل شیطانی یکی از مهمترین وظایف باورمندان به ادیان بوده است. بی تفاوتی نسبت به فقر، فحشا، خودخواهی، کینه، قتل، دیگر آزاری، ظلم و تعدی نزد ادیانی مثل اسلام و مسیحیت بشدت مذموم بوده است. یک دیندار نمی تواند بگوید من دیندار هستم ولی نسبت به رنج‌هایی که سایر افراد بشری تحمل می کنند وظیفه ای ندارم. اعتقاد به خداوند مستلزم حساسیت نسبت به رفع رذیلتها است. تحکیم فضیلت‌های انسانی از اساسی ترین وظایف مسلمانان و مسیحیان است.

اما در این میان توجه به برخی فضیلتها و غفلت و کم توجهی به برخی فضیلت‌های دیگر نقطه ابهامی را در کارایی ادیان برای بسط فضیلتها به همراه خواهد آورد. در مسیر رفع فقر و محرومیت و سعی و تلاش در راه کمک به کاستن آلام مردم همواره پیشتازانی از ادیان مخصوصا مسیحیت و اسلام وجود داشته است. مهم ترین مساله در این راه هم این بوده است که ادیان وظیفه خود را منحصر به دینداران و پیروان دین خود ننموده اند بلکه این وظیفه را فارغ از هرگونه جهت گیری دینی انجام می داده اند. مبارزه با هرگونه فقری در جهان وظیفه دینی ادیان به حساب می آمده است.

اما در شرایطی برپایی برخی فضیلتها از سوی ادیان توجه لازم را نیافته است. برپایی عدالت از آن گونه است. عدالت حمایت از ارتباط موزون بین انسانهاست در حالی که کمک به نیازمندان معمولا رسیدن به یک فرد است. در قرن پیشین داعیه نظامهای کمونیستی و سوسیالیستی توجه ویژه به برقراری عدالت در جامعه بوده است. شعار برابری از آرمانهای اینگونه نظامها به شمار می رفته است. البته اینکه چنین ادعاهایی توانسته باشد در تحقق عدالت توفیق داشته باشد بحث دیگری است. ولی شعارهای عدالت طلبانه محور توجه اینگونه نظامها بوده است. در مبارزات ضد نژاد پرستی، ادیان همراه مبارزان بوده اند ولی نقش پیشتازی نداشته اند. مبارزات ضد استعماری نیز راهبری ادیان را نداشته اند. این نقش ضعیف در انواع جنبشهای عدالت طلبانه کار را به توهم مارکس کشاند که «دین افیون توده هاست» و هرگونه دردمندی علیه بیعدالتی را با آموزه های خودش تسکین می دهد. در حالی که بسیاری مسیحیان و مسلمانان خود طلایه دار مبارزات عدالت خواهانه بوده اند.

به همین جهت بود که نظام‌های کمونیستی یکسره در مخالفت با دین با این بهانه قد علم کردند که ادیان راه را بر برابری و عدالت می‌بندند. در نتیجه به یکباره اصل خداباوری را به زیر سوال بردند. این امر موجب شد که اضمحلال نظام‌های کمونیستی به معنای شکوفا شدن دینمداری در جوامع غربی به حساب بیاید. اما این توجه ویژه نظام‌های کمونیستی به عدالت، نتوانست برای پیروانش آزادی و خلاقیت را به ارمغان آورد. همین امر باعث شد که نظام‌های لیبرال بجای تاکید بر عدالت، آزادی و نشاط را محور توجه خود قرار دهند. نهایتاً با فروپاشی نظام‌های کمونیستی در جهان تئوری مارکس برای تحقق عدالت و برابری با شکست مواجه شد. از طرف دیگر نظام‌های سرمایه داری با نقدهای مارکس از استلزام‌های سرمایه داری به نقاط ضعف خویش پی برد و بصورت‌های مختلفی سعی نمود تا به تصحیح مسیر خود اقدام کند (مثل قوانین کار، بیمه، بازنشستگی، ساعات کار و غیره). اما شعار عدالتخواهانه دیگر از عهده سرمایه داری لیبرال بیرون بود. این نظام‌ها به قیمت آزادی و خلاقیت، بنای بی‌مهری را با تحقق عدالت در جامعه گذاشتند.

همین امر باعث شد که در چند سال اخیر جنبش‌های عدالت طلبانه رفته رفته به میدان بیایند. قبلاً اندیشه‌های کمونیستی مامن و پاسخگوی این نیاز بودند. اما با اضمحلال کمونیسم در جهان این جنبش‌ها بدنبال ایدئولوژی می‌گردند که بر گرد آن مطالبات عدالت طلبانه خویش را مطرح کنند. جنبش ۹۹ درصدی اشغال وال استریت بدون رهبریت و ایدئولوژی ناامید از طرح مطالبات خودش گردیده است.

چرا در این میان ادیان نباید پناهگاهی برای ابراز دردهای عدالت طلبان باشند؟ ادیان بخوبی نشان داده اند که در حضور اجتماعی خویش برای مبارزه با فقر و فساد و پوچی بخوبی راهبر بوده اند و همواره پناهگاه محرومانی از این دست بوده اند و تلاش‌های ارزشمندی را برای فقرزدائی انجام داده اند.

اما در شرایط فعلی اگر ادیان رسالت خویش را در حمایت و حضور فعال در جنبش‌های عدالت خواهانه نکنند ممکن است تجربه تلخ حضور اندیشه‌هایی همچون کمونیسم تکرار گردد. اگر در آن زمانها ادیان می‌توانستند نقش فعالتری را در سیراب نمودن عطش عدالت و برطرف کردن ظلم و نابرابری ایفا کنند دیگر چندین دهه با جریان دین ستیز مارکسیسم و کمونیسم مواجه نبودیم.

تحولات اخیر در جهان در میان کشورهای اروپایی، آمریکایی و خاورمیانه نشان از آن دارد که بشریت در شرایط حاضر بیش از هر چیز به عدالت نیاز دارد. اگر ادیان نقش فعالی را در برآوردن این نیاز ایفا نکنند نه تنها سایر اندیشه‌ها میدان دار شده و دوباره به دین زدایی خواهند پرداخت بلکه توقع حمایت از ادیان در میان محرومان و مظلومان و عدم برآورده شدن آن، یاس از کارآمدی نگرش دینی برای برآوردن نیازهای بشری را به دنبال خواهد آورد و این جنبش‌ها به جنبش‌های ضددینی نیز بدل خواهند شد. حتی همراهی زبانی از این توقعات نیز می‌تواند مانع این دین‌گریزی جدید گردد.

در این میان، ادیان شرقی همچون بودیسم، ظرفیت مساعدت در برقراری عدالت را ندارد. یهودیت نیز دینی قومی است که دغدغه سایر اقوام در دستور کار آن نمی تواند واقع شود. در این میان این اسلام و مسیحیت هستند که به داشتن پیامی جهانی برای بشریت در جهت سعادت و معنویت او دارند و خود را مسئول برای ایجاد سعادت برای بشر می دانند. بشر امروز نیز نمی تواند سعادت را بدون عدالت پذیرا باشد. اسلام و مسیحیت باید به بشر امروز بفهمانند که عدالت وقتی ارزشمند است که در سایه معنویت دینی و پرستش الهی باشد. به این طریق تمایل به عدالت به تمایل به عدالت در سایه ادیان و معنویت تغییر خواهد یافت.

ادیان و تلاشهای دین زدایانه در جهانی شدن

از طرف دیگر این تنها جنبه ای نیست که ادیان باید در آن به فعالیت و مبارزه برخیزند. از جنبه ای دیگر نظام سرمایه داری جهانی برای رشد و حفظ خود به تغییر نگرش انسانها از ارزشهای دینی به ارزشهای لذت طلبانه صرف نیازمند است تا بتواند کالای خود را با تغییر نگرش بشر امروزی به فروش رسانده و سود بیشتری را عاید خود کند. به همین جهت است که رسالت ادیان را در رشد معنویت و پرستش خداوند که مغایر با مادی گرایی صرف است بر نمی تابد. ارزشهای سرمایه داری جدید و رسیدن به منافع بیشتر چون در تضاد با ارزشهای ادیان است دین را به حاشیه رانده است. بدیهی است که عدالت طلبی نیز یکی از دشمنان سرمایه داری جدید هست همانگونه که جنبشهای عدالت خواهانه دشمن اول خود را سرمایه داری و نا برابری می داند.

از یک سو سرمایه داری جهانی شده جدید با جنبشهای عدالت طلبانه مواجه است و از طرف دیگر ادیان را نیز مانعی برای کسب بازار مصرف گرا و لذت طلب (مثل آزادی های جنسی) می داند. به همین جهت تمامی تلاش خود را برای کنترل جنبشهای عدالت طلبانه می کند و همچنین به شدت توجه دارد که این تمایلات عدالتخواهانه باعث رشد نگرش های دینی نشود. به همین دلیل است از این که این جنبش ها رنگ و بوی دینی بگیرند نگران است. به همین دلیل است که این جنبش ها را به جنبشهای ملی تغییر جهت می دهد و یا با کمک های مادی خود سعی می کند این جریان را در کنترل خود داشته باشد.

اسلام و نگرشهای عدالت طلبانه

آموزه های اسلامی ظرفیتهای بسیاری برای حمایت از جریانهای ظلم ستیز دارد. برخی آموزه ها که در کلام رهبران اسلامی تاکید شده است ذیلا می آید.

پیامبر اسلام می فرماید: کن للظالم خصما و للمظلوم عوناً

دشمن ستمگر باش و یاور مظلومان

این همان برآوردن دغدغه عدالت طلبی است که ظرفیت اسلام است.

در سوره مائده قرآن فرمان می دهد: یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله

ای کسانی که ایمان آورده اید همواره عدالت را برپا دارید برای خداوند گواهی دهید

علی علیه السلام می فرمایند: ما اخذ الله علی العلماء الا ان لا یغاروا علی کظه ظالم و لا صغب مظلوم

خداوند از دانشمندان فقط پیمان گرفت که بر پر خوری ستمگر و گرسنگی مظلوم ساکت ننشینند.

تمامی اینها نشانه هایی بر ارزش تلاش در راه برپایی عدالت در اسلام است. همانگونه که تاریخ مسیحیت نشان داده است برخی بزرگان مسیحی برای تحقق عدالت در جامعه تلاشهای طاقت فرسایی نموده اند. این ظرفیت مسیحیت نیز باید توسط اندیشمندان و فعالان مسیحی بازشناخته شده و در راه بسط آنها تلاش شود.

راهکارهایی برای حضور عدالت طلبانه اسلام و مسیحیت

با توجه به مطالب گفته شده در خصوص ضرورت حضور اسلام و مسیحیت برای برپایی عدالت در جهان، می توان برنامه های آتی را به عنوان نقشه راهی برای این منظور در نظر گرفت.

- ۱- در مقطع حساس کنونی ضرورت دارد اسلام و مسیحیت برای تحقق عدالت در جامعه جهانی پیشتاز باشند.
- ۲- مرتب رصد نمایند تا جریانهای عدالت طلب ضددینی نتوانند نقش ادیان را در برقراری عدالت بدست بگیرند. بجای شعار عدالت، شعار عدالت همراه با معنویت و دین را در جوامع جاری سازند.
- ۳- ارزش عدالت را در ادیانشان برجسته کنند و آموزه هایی را که بر این مساله تاکید دارد در میان دیندارانشان تقویت کنند.
- ۴- در بسط عدالت در جامعه، نوع گرایشهای افراد ستمدیده را در حمایت از آنها مورد توجه قرار ندهند و عدالت را برای هرکس با هر نوع گرایش دینی یا غیر دینی خواهان باشند. علی علیه السلام در این زمینه می فرمایند که مردم یا برادر دینی توهستند و یا نظیر تو در آفرینش پس در هر حالی وظیفه داری برای احقاق حقوق آنها تلاش نمایی.
- ۵- در پیچیدگی جوامع امروز ظلمهای سازمان داده شده ای روال گردیده است که کمتر احساس ستم را بر می انگیزانند. یکی از وظایف ادیان باید رمزگشایی از این بی عدالتی ها باشد؛ سپس راه برون رفت را از این وادی نشان دهند.